

فصل سوم: منصوبات

- علامت نصب در اسم:
- ← فتحه: در اسم مفرد: الرجلِ در جمع مکسر: رجالاً
 - ← الف: در اسماء سته: أباهُ أخاهُ حمَاهُ فاهُ هناهُ ذاعلم
 - ← یاء: در مثنی ها: مسلمینِ در جمع مذکر سالم: مُسلمینِ
 - ← کسره: در جمع مونث سالم: المسلماتِ، مسلماتِ
- مواضع نصب اسم:
- 1_ مفعول به: اسم منصوبی است که فعلِ فاعل بر آن واقع میشود.
 - 2_ مفعول مطلق: مصدری است از لفظ یا معنای فعل، که بعد فعل می آید.
 - 3_ مفعول فیه: اسم منصوبی است که زمان یا مکان وقوع را بیان میکند.
 - 4_ مفعول معه: اسم منصوبی است که پس از واو معیت می آید.
 - 5_ مفعول له: مصدری است که علت انجام فعل را بیان میکند.
 - 6_ حال: اسم منصوب و مشتقی است که حالت و چگونگی فاعل،... میرساند.
 - 7_ تمییز: اسمی است منصوب، جامد و نکره بعد از اسم و نسبت مبهم.
 - 8_ مستثنی: اسمی است که بوسیله ادات استثناء، از حکم ماقبل خارج شده
 - 9_ منادی: اسم ظاهری است که در پی یکی از حروف ندا بیاید.

مفعول به:

ترکیب فعل و فاعل و مفعول:

در جمله های فعلیه بطور معمول ابتدا فعل سپس فاعل و پس از آن مفعول به ذکر میشود.

- گاه ممکن است این ترکیب بهم بخورد:
- ← موارد وجوبی تقدم فاعل بر مفعول به
 - ← موارد وجوبی تقدم مفعول به بر فاعل
 - ← موارد وجوبی تقدم مفعول به بر فعل و فاعل

موارد وجوب تقدمات:

■ موارد وجوبی تقدم فاعل بر مفعول به:

- 1_ در مواردی که به دلیل اعراب تقدیری اشتباه رخ میدهد.
- 2_ زمانی که فاعل، ضمیر متصل باشد و مفعول به نیز بعد از فعل ذکر شود.
- 3_ زمانی که مفعول به، محصور فیه واقع شود.

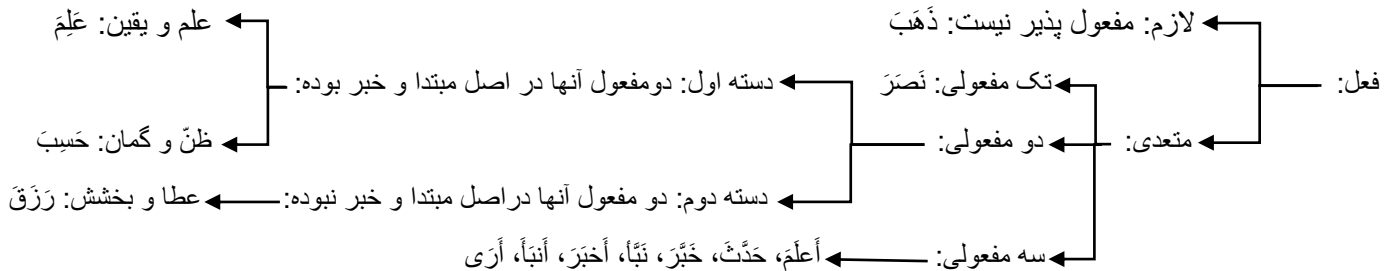
■ موارد وجوبی تقدم مفعول به بر فاعل:

- 1_ هنگامیکه مفعول به، ضمیر متصل باشد و فاعل، اسم ظاهر باشد.
- 2_ هنگامیکه ضمیر مفعول، متصل به فاعل باشد (در فاعل، ضمیری باشد که به مفعول عود میکند. عود ضمیر به متاخر محال است).
- 3_ هرگاه فاعل بوسیله (الا) یا (انما) محصور فیه واقع شود.

■ موارد وجوبی تقدم مفعول به بر فعل و فاعل:

- 1_ هرگاه مفعول به، ضمیر منفصل باشد و بخواهیم انحصار فعل در مفعول به را برسانیم.
- 2_ هرگاه مفعول به از اسم های صدارت طلب (استفهام، شرط و...) باشد.

فعل به اعتبار پذیرش مفعول به:



اغراء، تحذیر، اشتغال:

در گاهی اوقات تنها مفعول به ذکر میشود و فعل حذف میگردد:

اغراء: به معنی تشویق کردن و برانگیختن است. (اگر دو مفعول بدون فعل، برای تشویق کردن بکار رفته بود؛ اغراء است.)

گاهی اغراء با حرف جر (علی) و ضمیر متصل مجروری مخاطب می آید: علیک_ علیکم_ علیکم و...

تحذیر: به معنی بیم دادن و برحذر داشتن است. (اگر دو مفعول بدون فعل، برای برحذر داشتن بکار رفته بود؛ تحذیر است.)

گاهی تحذیر با ضمایر منفصل منصوبی مخاطب و (واو) می آید: ایاک و... ایاکما و... ایاکم و... ..

اشتغال: اسمی بر فعلی مقدم میشود و فعل بجای عمل در اسم، به ضمیر مرجوعی آن اسم عمل میکند. (به اسم مقدم در اصطلاح مشغولّ عنه گفته میشود.)

مفعول مطلق:

مفعول مطلق بر سه نوع است: تأکیدی، نوعی، عددی

تأکیدی: نَصَرْتُ عَلِيًّا نَصْرًا، نوعی: ضَرَبْتُهُ ضَرْبًا شَدِيدًا ضَرَبْتُهُ ضَرْبَ الْأَمِيرِ، عددی: دَفَّتِ السَّاعَةُ دَقَّتَيْنِ

گاهی عامل مفعول مطلق، اوصاف صرفی است: اسم فاعل، مفعول، صفت مشبّهه، صیغه مبالغه یا مصدر.

حذف عامل مفعول مطلق:

■ حذف قیاسی

عامل مفعول مطلق در برخی موارد از روی قیاس و قانون خاص حذف می‌شود و مفعول مطلق از آن عامل، نیابت می‌کند:

1_ هرگاه جمله دارای امر و نهی باشد: اصبر صبراً و لاتجزع جزءاً ← صبراً لا جزءاً

2_ هرگاه جمله دعائی باشد: سقاك الله سقياً و رعاك الله رعياً ← سقياً و رعياً

3_ هرگاه بعد از استفهام قرار گیرد تا (سرزنش یا تعجب یا تأسف) را برساند

■ حذف سماعی

عامل مفعول مطلق در برخی موارد بطور سماعی و بدون قانون هم حذف می‌شود و مفعول مطلق از آن عامل نیابت می‌کند:

اسمع سمعاً و اطیع طاعة ← سمعاً و طاعة_ اشكرک شكراً ← شكراً

هرگاه مفعول مطلق نوعی باشد موارد ذیل می‌تواند جانشین آن شود:

1_ صفت: واذكروا الله كثيراً

2_ لفظ كل، بعض و حق: فلا تميلوا كل الميل

3_ اسم اشاره: ضرب ذلك الضرب

4_ اسم عدد: فاجلذوهم ثمانين جلدة

5_ اسم آلت: ضربته سوطاً

مفعول فيه

هر اسم زمان و مکانی که بر ظرفیت دلالت کند (یعنی در بردارنده معنای _در_ باشد.) در این صورت مفعول فيه خواهد بود.

ظروف به اعتبارهای مختلفی تقسیم بندی میشوند؛ برخی از این تقسیمات عبارتند از:

ظرف زمان و مکان:

ظرف مکان، بر مکانی دلالت میکند؛ امام، فوق، تحت و...

ظرف زمان، بر زمانی دلالت میکند؛ یوم، شهر، موعِد و...

ظرف متصرف و غیر متصرف:

ظروف متصرف: ظرف هایی هستند که هم بصورت ظرف و هم غیر ظرف (مبتدا، فاعل و...) بکار میروند مانند: شهر

ظروف غیر متصرف: ظرفهایی هستند که فقط بصورت ظرف(مفعول فیه) استعمال میشوند و همیشه بر زمان یا مکان وقوع فعل دلالت دارند: بَعْدَ، فَوْقَ، عِنْدَ و...

ظرف معرب و مبنی:

ظروف معرب: ظرفی هستند که حرکت آخرشان متغیر است.

ظروف مبنی: ظرفی هستند که حرکت آخرشان ثابت است.

ظروف مکانی مبنی:

هُنَا ، هَاهُنَا(اینجا) / هُنَاكَ ، تَمَّ(آنجا) / لَدُنْ ، لَدَى(نزد) / أَيْنَ ، حَيْثُ ، أُنَى(جایی که)

ظروف زمانی مبنی:

إِذْ ، إِذَا ، مَتَى ، أَيَّانَ ، أُنَى ، لَمَّا ، مُذْ ، مَئِذُ(زمانی که)

الآن (اکنون) ، أمس (دیروز) قَطُّ (هرگز)

بقیه ظروف، «معرب» هستند.

مفعولٌ معه:

مفعول معه برکس یا چیزی دلالت میکند که فعل به همراهی و مصاحبت با او انجام شده است: سَافَرْتُ وَ عَلِيًّا

حذف عامل مفعولٌ معه:

اگر مفعول معه پس از «مَا» یا «كَيْفَ» استفهامیه واقع شود، گاه عامل آن که فعل یا شبه فعل است حذف میگردد.

مفعولٌ له:

مفعول له دو شرط دارد: ← 1_ زمان انجام فعل و مصدر یکی باشد.

← 2_ فاعل فعل و مصدر یکی باشد.

فَرَّ زَيْدٌ مِنَ الْحَرْبِ جُبْنًا(فرار کرد زید از جنگ بخاطر ترس): زمان فرار از جنگ و ترسیدن ماضی است و همچنین فاعل فرار از جنگ و ترسیدن هم زید است.

مفعولٌ له حصولی و تحصیلی:

تحصیلی: پیش از انجام مفعول له، مقصود حاصل نبوده است؛ و وقتی مفعول له انجام میگیرد، مقصود تحصیل میگردد:

صَلَّيْتُ قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ = پیش از انجام نماز قربت حاصل نبوده، ولی نماز انجام یافت تا قربت تحصیل شود.

حصولی: مفعول له، پیش از مقصود حاصل بوده، و همین مفعول له موجب مقصود گشته است.

فَرَّ زَيْدٌ مِنَ الْحَرْبِ جُبْنًا: پیش از فرار کردن، ترس حاصل بوده است؛ و همین ترس موجب فرار از جنگ شده است.

- ← غالباً مصدر بدون «ال» است و غالباً منصوب است: خوفاً و قربهً
- ← اگر آن کلمه بیان کننده علت فعل، مصدر نباشد؛ وجوباً «ال» بر سر او درمی آید.
- ← اگر «ال» بگیرد، غالباً حرف «لام»، بر سر آن درمی آید در این صورت لفظاً مجرور، محلاً منصوب خواهد بود.
- ← گاه مفعول له، بصورت مضاف به اسم دیگری است که در این صورت جرآن با «لام» و نصب آن هر دو جایز است.
- ← اصل آن است مفعول له، پس از فعل ذکر شود، اما گاهی بر عامل خود مقدم میشود.

حال:

حال، حالت و چگونگی فاعل، مفعول، هر دو یا مجرور، را در زمان انجام فعل بیان میکند. به شخصی که دارنده حال است؛ ذوالحال میگویند.

اشکال حال:

مشتق: جاء سعیدٌ ضاحكاً	مفرد:
جامد: كَرَّ سعیدٌ اسداً	
فعلیه: جاء سعیدٌ یركضُ	جمله:
اسمیه: سَهَرَ سعیدٌ و الناسُ نائمونَ	
جار و مجرور: رأیتُ سعیداً علی الشجرةِ	شبه جمله:
ظرف: جاء سعیدٌ فوقَ الفرسِ	

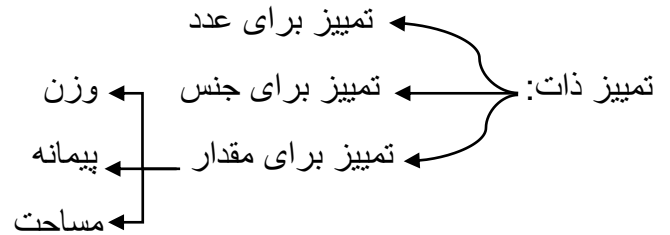
شرایط حال و ذوالحال:

- اصل آن است که حال نکره، مؤخر و مشتق باشد.
- اصل آن است که ذوالحال معرفه و مقدم باشد.
- اما هرگاه ذوالحال، نکره محضه باشد؛ واجب است مؤخر بشود.
- همچنین اگر ذوالحال محصورٌ فیه باشد، مؤخر میگردد.

تمییز، برطرف کننده ابهام اسم یا نسبت مبهم است.

اقسام تمییز:

تمییز ذات: برای برطرف کردن ابهام اسم می آید و اقسام گوناگونی دارد.
 تمییز بردو قسم است:
 تمییز نسبت: از نسبت موجود در جمله رفع ابهام میکند.



به تمییز ذات، تمییز مفرد و به تمییز نسبت، تمییز جمله نیز میگویند.

شرایط تمییز:

اصل آن است که تمییز جامد باشد، اما گاهی اوقات خلاف قاعده هم استعمال میشود: کفی بالله شهیدا

موارد اشتراک و اختلاف حال و تمییز:

اشتراکات: حال و تمییز هر دو نکره، منصوب و رافع ابهام موجود در جمله هستند.

اختلافات: حال هم بصورت مفرد، جمله و شبه جمله می آید اما تمییز فقط بصورت مفرد استعمال میشود.

حال هیئت و چگونگی فاعل یا مفعول یا مجرور را در هنگام فعل بیان میکند، اما تمییز رافع ابهام از ذات اشیاء یا نسبت موجود در جمله بکار میرود.

حال غالباً مشتق، تمییز غالباً جامد است.

تمییز اعداد:

عدد اسمی است که بر مقدار و کمیت اشیاء دلالت دارد و بردو قسم است: اصلی
 ترتیبی

مفرد: واحد_ اثنان_ ثلاث_ أربع_ خمس_ ستّ_ سبع_ ثمان_ عشر_ مائة_ ألف

مرکب: اَحدَ عَشْرَ_ اِثْناعَشْرَ_ ثَلاثَةَ عَشْرَ_ اَربَعَةَ عَشْرَ_ خَمْسَةَ عَشْرَ_ سَبْعَةَ عَشْرَ_ ثَمَانِيَةَ عَشْرَ_ تِسْعَةَ عَشْرَ

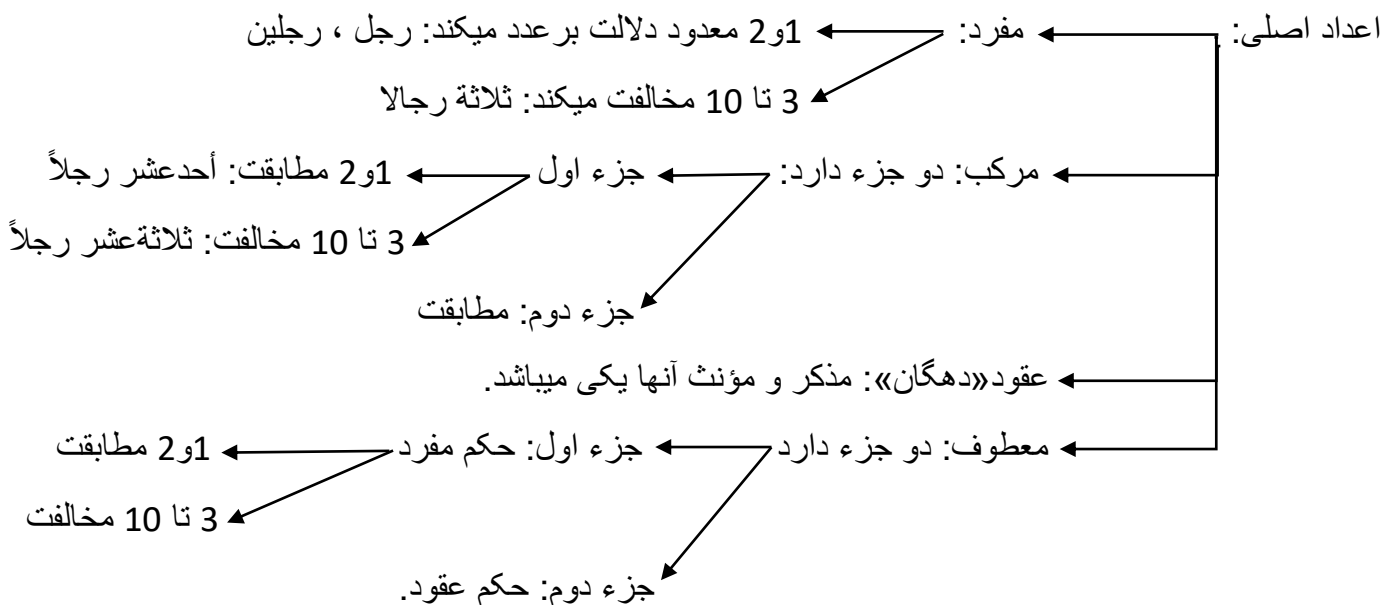
اعداد اصلی بر چهار قسم است:

عقود: عَشْرُونَ_ ثَلاثُونَ_ اَربَعُونَ_ خَمْسُونَ_ سِتُّونَ_ سَبْعُونَ_ ثَمَانُونَ_ تِسْعُونَ

معطوف: واحد و عشرون، و..... تسعة وتسعون.

معدود؛

در جنسیت معدود:



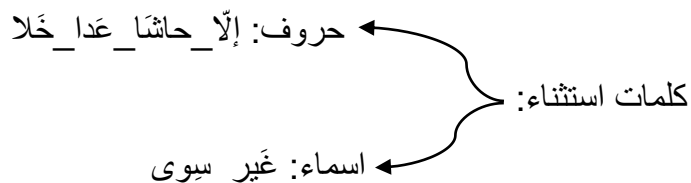
در اعراب و عدد معدود:

ز سه تا 10 همه جمع است و مجرور: ثلاثة رجالٍ

ز 10 تا 100 همه فرد است و منصوب: تسعة و تسعون رجلاً

ز 100 برتر همه فرد است و مجرور: مائة رجلٍ

مستثنی:



اقسام استثناء:

استثنای متصل: اگر مستثنی از جنس مستثنی منه باشد، متصل گفته میشود.

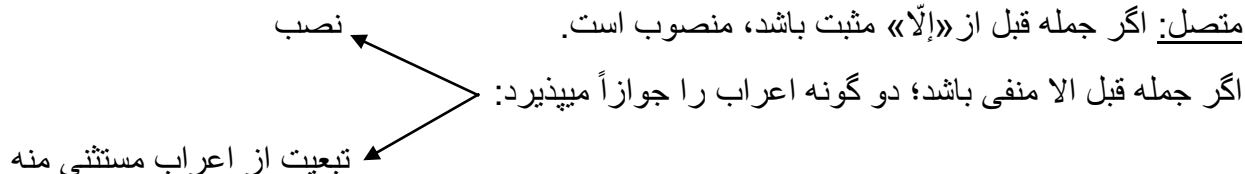
استثنای منقطع: اگر مستثنی از جنس مستثنی منه نباشد، منقطع گفته میشود.

استثنای مفرغ: هرگاه مستثنی منه در جمله، محذوف باشد، به آن استثنای مفرغ گفته میشود.

حکم مستثنی به «إلا»:

منقطع: همواره منصوب است، خواه جمله مثبت باشد، خواه منفی.

متصل: اگر جمله قبل از «إلا» مثبت باشد، منصوب است.



اگر جمله قبل الا منفی باشد؛ دو گونه اعراب را جوازاً میپذیرد:

مفرغ: برحسب اقتضای عامل موجود در جمله است؛ (بجای مستثنی منه محذوف احد یا شیء قرار میدهیم، هراعرابی را که برحسب عامل خود گرفتند، همان اعراب را به مستثنی میدهیم.)

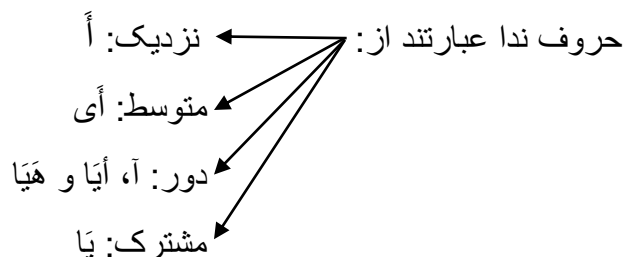
حکم مستثنی به «حاشا، عدا و خلا»:

اعراب مستثنی به حاشا، عدا و خلا همیشه مجرور است؛ زیرا این حروف جزء حروف جر نیز هستند.

حکم مستثنی به «غیر و سوی»:

مستثنای به غیر و سوی نیز مجرور است، زیرا این دو اسم، از اسمهایی هستند که همیشه بصورت مضاف استعمال میشوند و اسمی که در پی آنها می آید، (مضاف الیه) همیشه مجرور است.

منادی:



انواع منادی: مفرد معرفه_ نکره مقصوده_ نکره غیر مقصوده_ مضاف_ شبه مضاف

بناء و اعراب منادی:

مبنی بر علامت رفع، و محلاً منصوب: مناداهای مفرد معرفه و نکره مقصوده. یا علی/ یا رجلُ

منصوب: مناداهای مضاف، شبه مضاف و نکره غیر مقصوده. یا غفارَ الذنوبِ/ یا طالعاً جبلاً/ یا رجلاً خذُ بیدی

نکته:

حرف ندا بر سر اسمهایی که دارای «أل» هستند در نمی آید؛ برای منادا ساختن با اینگونه اسمها باید بعد از حرف ندا «أیها» برای مذکر و «أیتها» برای مؤنث، آورده شود.

*: کلمه الله از قاعده فوق استثناء میباشد.

یا میتوانیم بعد از حرف ندا، «اسم اشاره ای» که به لحاظ جنس و عدد با منادی مطابق باشد؛ را بیاوریم: یا هاتان الدجاجتان

حکم منادای مضاف به «یاء متکلم»:

هرگاه منادی، به یاء متکلم اضافه شده باشد، چنانچه آخر منادی حرف عله نباشد، پنج حالت جایز است:

یا عبادی / یا عبادی / یا عبادا / یا عبَادَ / یا عبَادِ. اگر آخر منادی حرف الف باشد؛ یاء متکلم همیشه مفتوح خواهد بود: یا مولای / یا مُقْتَدای / یا فِتَای

استغاثه:

استغاثه، کمک طلبیدن و یاری خواستن از دیگران هنگام گرفتاری و مصیبت است. در استغاثه سه شخص وجود دارد: مستغیث: کسی که از دیگری کمک میطلبد.

مستغاث: کسی که به کمک خواستن فرا خوانده میشود.

مستغاث له: کسی که کمک کردن به او مورد نظر است.

کیفیت ساختن جمله استغاثه:

حرف ندای «یا» و «لام مفتوحه» بر سر مستغاث و «لام مکسوره» بر سر مستغاث له می آید: یا لَمُهْدی لِّلْمُنْتَظِرین چنانچه مستغاث له اسم ظاهر یا ضمیر یاء متکلم نباشد، لام مستغاث له هم مفتوحه خواهد بود: یا لَزیدِ لَهُ گاهی با وجود قرائن مستغاث له و یا مستغاث از جمله حذف میگردند.

ندبه:

ندبه نوع دیگری از ندا است که با «آه و زاری» و هنگام «رنج و اندوه» صورت میگیرد.

وا، حرف ندای مخصوص ندبه است که بر سر اسم مندوب می آید: وا + اسم مندوب + الف زائده یا الف و هاء ساکن
وا محمدا ، وا علیا / وا محمداه ، وا علیاه

ترخیم منادی:

برای اختصار و سهولت در کلام گاهی اوقات آخر اسم منادا حذف میشود:

1_ اسمهایی که به تاء تأنیث ختم شده اند؛ خواه عَلم باشند یا نکره مقصوده: یا فاطِمَةٌ ← یا فاطِمَ

2_ در عَلم مذکر یا مؤنث، بشرط آنکه «مربک اضافی نباشند» و بیش از سه حرف داشته باشند: یا حَارِثٌ ← یا حَارِ